

ساسانی

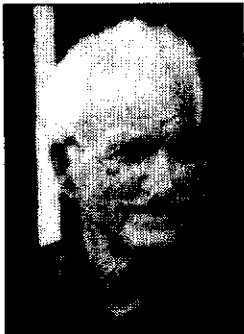
ایرانی که می‌خواست تازه به آموزش ساسانی فرهی ایزدی و علم و سواد ادعایی شاهانش خو کند، خود را در برابر خلیفه‌گان عرب یافت که توان ادعای دروغین علم را نیز نداشتند.

ایرانی مسلمان‌شده در نسل بعد چنین می‌اندیشید که حضرت محمد (ص) و جانشینانش، فرهی ایزدی داشتند، وگرنه بر کسری و قیصر پیروز نشدند. فرض کردن

عقیدت ثنوی (دو بنی) که ریشه‌ی همه‌ی اندیشه‌های مذهبی و ملی مردم هند و ایرانی را تشکیل می‌داد، آدمی را چنان نشان داد که از دو مبدأ خیر و شر، به‌طوری ترکیب شده است که آن دو نیرو در وی خنثی است و آدمی را سوار بر اراهه‌ای نقش می‌کرد که دو اسب سفید (خیر) و سیاه (شر) آن را می‌کشند. پس آن دو نیرو، مجبور و آدمی بر آنها فرمانروا بود.

هرچند حکومت ساسانی با فشار چند قرنی خواست عقیدت به جامعه‌ی هرمی شکل را با حکومت بهتران، طوری به مردم نشان دهد که شاه با فرهی ایزدی در رأس آن هرم قرار گیرد و «تمرکز دولتی» را برپایه‌ی عقیدت جبر مذهبی زروانی استوار دارد، لیکن در این راه کاملاً موفق نبود.

فارابی در فصل ۲۶ کتاب آراء اهل مدینه‌ی فاضله، جامعه‌ی ایده‌آل را برابر فکر



دکتر علینقی منزوی

فرهنگ ایرانی

دگر سده‌های سوم و چهارم هجری

فرهی ایزدی، علم و سواد و معجزه برای گذشتگان دشواری نداشت، ولی برای خلیفه‌ی زنده که ادعای آن را نیز ندارد، و جز ستم، کشتار مردم و اسیری زنان و فرزندان‌شان، کاری از او ندیده‌اند، نامی جز غاصب حق دیگران نمی‌توانستند به او بدهند. تاج و تختی که محمد (ص) با فرهی ایزدی به‌دست آورده است، بایستی مانند دوران ساسانی از راه تخم به فرزندان‌ش منتقل شود، چرا به دست خاندان امیه افتاده است که سال‌ها با محمد (ص) جنگیده‌اند؟ اگر همه‌ی مردم ایران بدین

ساسانیان به‌صورت هرمی نشان می‌دهد که قاعده‌ی آن را توده‌ی جاهل مردم تشکیل داده‌اند، بالای ایشان دانشوران و دانشمندان، به‌گونه‌ای قرار دارند که هرچه علم‌شان بیش‌تر، عددشان کم‌تر باشد، فارابی در رأس این هرم شاه را نشان می‌دهد که اعلم ناس است و با عقل فعال در پیوند است و به اصطلاح فرهی ایزدی دارد. با این همه رنگ‌آمیزی زیبا، برای جامعه‌ی ایده‌آل و حکومت بهتران که شاه باید در رأس آن باشد، باز هم جنبش مانعی ثنوی و قیام مزدکیان را که اختیار را برای مردم عرضه می‌کردند، می‌توان نشانی از ناموفق بودن ساسانیان در تحمیل عقیدت جبر مذهبی زروانی مزدیسناپی بر مردم شمرد که جز اقلیتی از طبقه‌ی حاکم، کسی پیرو آن نبود.

جنگ‌های سی ساله‌ی ایران و روم، دولت ساسانی را ناتوان کرد و نارضایتی مردم را از حکومت طبقاتی کاست‌ها بدان‌جا رسانید که دولت در چند جنگ کوچک و بی‌اهمیت بنیانش فروریخت.

اندیشه نبودند، آن عده روشن فکرتران که می‌خواستند خاک میهن خود ایران را برهاند، این اندیشه‌ها را در میان مردم ستم‌کشیده و هموطنان رنج‌دیده پخش می‌کردند. صورت، آن عرب که این اندیشه، منافع او را تأمین می‌کرد، پرچم دفاع از آن را به دوش گرفته، موالی ایرانی که صاحبان اصلی آن ایده بودند به زیر پرچم او مبارزه می‌کردند.

۴ - نمونه‌هایی از تبلور

اندیشه‌های ایرانیان

ایرانیان، اسلام را برپایه‌ی «توحید اشراقی» / پان‌تئیسم و با رنگ میترائیسم یا زروانی تکامل یافته از ثنویت زردشتی پذیرفته بودند. یعنی ایرانیان به صورت «اسلام گنوسیستی» - بدون گذر از اسلام رسمی سنی دولتی - مسلمان شدند. رگه‌هایی از اندیشه‌ی ایران‌دوستی ایرانیان را در سده‌های سوم و چهارم هجری در فرقه‌های زیر می‌توان شناسایی کرد:

۴-۱- مرجئه

روشن‌فکران ایرانی، دور اعرابی را که در جنگ معاویه و علی (ع)، بی‌طرفی اختیار کرده بودند، گرفتند و با سهل‌گیری در عبادات طرز تفکر زرتشتی خود را که می‌گفت خداپرستی کار دل است (الاعمال بالنیات) در این فرقه نمودار ساختند.

۴-۲- قدریان

ریشه‌های دو بنی هند و ایرانی (به صورت مانوی و مزدکی) پیروان فراوان داشت، ولی در دوره‌ی ساسانیان تحت فشار بود. اما پس از اسلام رشد کرد. پس از واژگون شدن ساسانیان، پیش از آن که عرب‌ها به معنی فلسفه‌ی ثنوی پی برند، این اندیشه‌ی از زیر



۳- مذهب در دو قرن سکوت

در آن دوران، جز شمشیر عرب، هیچ چیز حکومت نمی‌کرد. ایرانی حق هیچ‌گونه اظهار نظر داشت. ایرانیان روشن‌فکری که جان به سلامت برده بودند، خود را به زیر پرچم یک ایل عرب وارد کرده، مولا (نیم‌برده‌ی) آن قبیله به‌شمار می‌آمدند، ولی باز هم به هیچ‌یک از این موالی روشن‌فکر، حق اظهار نظر داده نمی‌شد، اینان تنها می‌توانستند با نقل قول از ارباب خود، مطلبی را بیان کنند. گاهی در صورت آشکار شدن اختلاف میان خود عرب‌ها که بیش‌تر درباره‌ی منافع مادی ایشان بود، ایرانیان می‌توانستند نظر ایدئولوژیک خود را زیر پرچم آن عرب که منافع مادی‌اش مقتضی دفاع از آن ایده بود، آشکار سازند. در این



پهشور حسامون حرم - دکتور عبنی سنووی - پروفسور حسن امن

ایرانی مسلمان شده
در نسل بعد چنین
می اندیشید که
حضرت محمّد (ص) و
جانشینانش، فرهی
ایزدی داشتند، وگرنه
بر کسری و قیصر
پیروز نمی شدند!

فشار ساسانی رسته، رشد کرد و گسترش یافت و توحیدگرایی زردشتی مزدیسنايي، میترايي تضعیف گردید. هنگامی که عرب‌ها به خطر دو بنی پی بردند، مانویان به زیر پرچم مذهب سامی مسیحی که عرب‌ها آن را به رسمیت شناخته بودند، درآمدند. برخی از زردشتیان دو بنی (تنوی گرا) ثنویت کهن و زنده‌شده‌ی ایرانی را با توحید عددی عرب درآمیخته، مذهبی را پدید آوردند که چون برای بشر قدرت و اراده‌ی مختار قائل بود، به نام «قدری» شناخته گردید. هنگامی که چند ایرانی بدون این که زیر پرچم عربی باشند، به چنین اندیشه نام‌بردار شدند، بزرگسب «مجوس این امت» بدیشان زده شد و حدیثی بدین مضمون ساخته، به پیامبر نسبت داده شد و کشتار ایشان آغاز گردید. معبد جهنی به سال ۸۰ به‌دست حجاج در بصره، یا عبدالملک مروان در دمشق، غیلان دمشقی به‌دست خلیفه هشام (۱۰۵-۱۲۵)، جعد بن درهم به‌دست خالد بن عبدالله قسری والی عراق (۱۲۶) کشته شدند. لقب دمشقی در دنبال نام غیلان، یا تعصب، برخی خاورشناسان را بر آن داشته است که قدرگرایی را واگرفته از مسیحیان شام بشمرند. ولی شاید بتوان گفت هرگاه مردم آن روزگار چنین می‌پنداشتند، آن حدیث به‌صورت «لقدریه مسیحی هذله‌لامه» ساخته می‌شد، نه مجوس...

۳-۴- جهمیان

برخی از زردشتیان توحیدگرایی (مزدیسنايي - میترايي) نیز با موحدان زروانی درهم آمیخته، به زیر پوشش اسلام درآمدند. شاید بتوان نمونه‌ی ایشان را در جهم بن صفوان ترمذی (کشته‌ی ۱۲۸ هجری) نشان داد. او و جهمیان پیرو او جبرگرایی را از موحدان زردشتی (میتراييان و زروانيان) گرفته تنزیه را از گنوسیسم زردشتی با خود داشتند. چنان که قدریان اختیار را از ثنویان مانوی گرفته، تنزیه را از «گنوسیسم متافیزیسم» زردشتی داشتند. در نسل بعد، معتزلیان، اختیار را از «قدریان» و تنزیه را از جهمیان واگرفته بودند. جهم استاد هشام بن حکم نیز هست که بعدها از اصحاب حضرت صادق (ع) شد (خاندان نوبختی، ص ۷۹) و عقاید او را ابن جوزی از کتاب آراء و دیانات نوبختی بیرون کشیده، رد کرده است (تلبیس ابلیس، ص ۸۸). جهمیان مانند زروانیان می‌گفتند بهشت و دوزخ در پایان ناپود خواهد شد و چیزی جز خدا (زمان = دهر) باقی نخواهد ماند. (تعریفات جرجانی)





سرلشکر ناصر فرید - دکتر علینقی منزوی - پروفسور حسن امین

در این دوران که ایرانیان (مرجیان و جهمیان و قدریان) عقاید اسلامی را به سوی نرمی گرایش می‌دادند و حکام عرب با شمشیر بدیشان پاسخ می‌گفتند، گروهی عرب خشن‌تر از حکام ایشان به نام خارجیان به‌پاخاسته، دولت را به تسامح بیش از اندازه و سست‌دینی متهم کردند.

۱- شواهد دیگر

شواهد دیگر از تبلور اندیشه‌های ایرانیان در فرقه‌ها و آیین‌های پس از اسلام را در موارد زیر می‌توان یافت:

معتزلیان آغازین، پیروان ابومسلم خراسانی، راوندیان، خلافت مأمون و سه شرط آن، شورش ایرانیان در سپاه امین، ولایت‌عهدی امام رضا (ع) و پیامدهایش، عهدشکنی مأمون، استقلال طاهریان در خراسان، خواب‌نما شدن مأمونو اندرزهای ارسطو، دارالحکمه یا بیت‌الحکمه، آشکارشدن گنوسیسم ایرانی، باورپرسی، آخرین وصیت‌نامه‌ی مأمون، دو گونه توحید، جغرافیای فرهنگی، رنگ اسلامی قیام‌های ضد عرب، پایگاه اقتصادی گنوسیست‌های معتدل، خاندان رفیل، خاندان نوبخت، خاندان فرات، خاندان جنیدیان، عمیان، یقطینیان، ساجیان و حجریان، ریشه‌ی ساجیان، حسن بن هارون، شلمغانیان، اشعریان در کوفه و قم، کشاکش گنوسیست‌های معتدل قم با تندروان ری، اخراج دسته‌جمعی غلات از قم، قیام احمد حسن مادرانی، تأثیر متقابل گنوسیسم و تسنن.

در قرن دوم، نیمه‌گنوسیست‌های معتزلی، تسنن سلفی را منزوی کردند و با اندک آزادی، مردم بین‌النهرین تا سند رسوبات عقاید اجدادی خود (زردشتی، زروانی، میترائیست، بودایی و هندویی) را که «توحید اشراقی» بود از «توحید عددی» تورات مدیرانه جدا کردند. برای تفصیل نگاه کنید به مقاله‌ی نویسنده در جلد دوم **ارمغان فرهنگی** به دکتر غلامحسین صدیقی که به همت دکتر یحیی مهدوی و ایرج افشار چاپ شده است. ■